

روش کشف حقایق قرآن

۱. لزوم طی مقدمات درسی و عبادی
۲. امکان پذیری کشف حقایق قرآن
۳. لزوم رجوع به اهل بیت علیهم السلام در جهت فهم قرآن
۴. اهل بیت حاملان کامل قرآن و راسخون در علم اند
۵. ناکامی دور افتادگان از ولایت از رسیدن به حقایق
۶. رمز متشابه بودن برخی از آیات قرآن
۷. روش مرحوم مجلسی در کشف حقایق قرآنی

در گستره هستی، چیزی مهم‌تر، زیباتر و دلنشین‌تر از دانش نیست. مبدء و سر چشمه دانش ناب، ذات باری تعالی است. لذا سعادت مند کسی است که دانش را از مبدء زلال آن اخذ

کرده و خود را با معارف الهی آشنا سازد. اما چگونه؟ در این نوشتار بر آنیم تا از کتاب آسمانی قرآن، که معتقدیم همه حقایق در آن است، با استمداد از خداوند سبحان، در حد توان، روش صحیح کشف حقایق الهی را بیان نماییم.

روشن است آموزش سطوح بالای هر علمی، نیازمند طی مقدماتی است و از این قاعده علوم الهی و قرآنی نیز مستثنی نیست. بدین جهت درک معارف بلند کتاب و روایات، برای کسی که در ابتدای کار است و آن مقدمات لازم را طی نکرده مشکل به نظر می‌رسد. اما آن مقدمات بر دو گونه‌اند:

الف: مقدمات درسی و نظری.

ب: مقدمات عبادی و عملی.

گرچه مقدمات درسی، لازم و ضروری است ولی برای رسیدن به علوم الهی کافی نیست و نیاز به طی مقدمات عبادی است. به سخن دیگر همانطور که مقدمات درسی در فهم قرآن لازم است، کسب معنویت «تقوی» نیز لازم است و این معنویت تنها در شعاع ولایت اهل بیت عصمت و طهارت حاصل می‌گردد. بر همین اساس است که فخر رازی‌ها و زمخشری‌ها گرچه زحمت بسیار کشیده و مقدمات درسی را طی کردند ولی بخاطر دوری از مکتب اهل بیت هرگز به معارف ناب قرآن نرسیده و تنها به بعضی از معارف، آن هم به گونه‌ای ناقص و غبار آلود پی بردند.

اکنون یک سؤال، آیا حقایق قرآن دست یافتنی است؟

حقایق قرآن به طور کامل، برای ما دست یافتنی نیست. زیرا مطابق فرمایش خود قرآن ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^(۱) دسترسی به کلیه حقایق، مختص اولیاء الله است و برای امثال ما که معصوم نیستیم دسترسی به آن ممکن نمی‌باشد. ولی می‌توانیم با سعی در تطهیر نفس و تدبر در روایات و آیات و نیز استمداد از قراین و شواهد تا حدودی نکات و پیام‌های قرآن را مضاف بر ظواهرش بفهمیم به اشارات آن پی برده و لطائفش را درک کنیم.

به مصداق:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

باید بکوشیم آیات قرآن را به تدریج از ابهام کلی در آورده و تا حد توان به معارف قرآن نزدیک شویم. سنت الهی هم بر این جاری شده است که کارها به تدریج انجام

ا - واقعه، ۷۹ (و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [= دست یابند]).

ب - بنابراین بدون استفاده از کلمات معصومین نمی‌توان از حقایق قرآنی بهره برد.

شود. خداوند می‌توانست به یک «کن» همه چیز را بیافریند ولی بتدریج آفرید، چه بسا این درسی باشد که از شتابزدگی دست کشیده و راه درست را به تدریج طی نماییم. کسی که برای رسیدن به آب، شروع به حفر زمین می‌کند واضح است که با کلنگ اول و دوم به آب نمی‌رسد. بلکه باید با تلاش و بدون خستگی کار را به تدریج ادامه داده تا به هدف نهایی خود برسد. استنباط معارف قرآنی نیز چنین است که به تدریج و با تلاش حاصل می‌گردد.

از آنجا که زبان قرآن، گرچه قصه دارد، داستان نیست و نیز چون نامه‌ای ساده و روان به دوست نمی‌باشد، کشف پیام قرآن کریم نیاز به تلاش مداوم و کوشش فراوان دارد و بسنده کردن به ظواهر آیات، کافی در رسیدن به سرچشمه زلال وحی نیست. برای رسیدن به این مهم، نباید از تجارب گذشتگان و دانش دانشمندان غفلت ورزید یا به معنای کامل‌تر نباید از صفر شروع نمود. در این رابطه تلاش علمای سابق را، نه می‌توان بی اهمیت جلوه داد و البته نباید در مقابل اظهار نظرها تسلیم محض بوده بلکه باید با احترام کامل، هر نظر را در بوته نقد و بررسی قرار داد و چنانچه از لحاظ علمی مورد تأیید قرار گرفت، آن را پذیرفت.

بنابراین، برای سرعت بیشتر و موفقیت بهتر، باید بعد از توجه تام به ظواهر آیات بر اساس ادبیات عرب و نیز روایات معصومین علیهم‌السلام، به تفاسیری که توسط دانشمندان مسلمان نگاشته شده است، توجه خاص نمود.

نقش قرآن و روایات در کشف حقایق قرآن

بحث‌های قرآنی را می‌توان به دو قسم تقسیم نمود:

الف) تفسیری، که درباره تک تک آیات به بحث و کنکاش می‌پذیرد.
ب) علوم قرآنی، که شامل بحث‌های علمی زیربنایی درباره حقیقت قرآن و نوع صحیح برداشت از قرآن است. باید جوینده معارف قرآن، برای ورود به حوزه تفسیر قرآن، تکلیف خود را با علوم قرآنی از قبیل ماهیت وحی، تحریف یا عدم تحریف قرآن، حجیت یا عدم حجیت ظواهر، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، تأویل و تنزیل و ... مشخص کند.

و اما نقش روایات در این مهم چیست؟

قابل ذکر است روایات بر دو دسته‌اند:



- ۱- روایاتی که از طریق خاصه (شیعه) وارد شده اند.
 ۲- روایاتی که از طریق عامه (اهل تسنن) رسیده است.

روایاتی دسته اول، خود بر دو قسم است:

- الف) روایات معتبر و صحیح السند.
 ب) روایات غیر معتبر و غیر صحیح السند.^(۱)

استفاده از روایات، بخصوص روایاتی که به نوعی با هم تخالف داشته یا با ظاهر آیه موافق نباشد، نیازمند دانش خاصی است.

با توجه به این که تا زمان عمر بن عبدالعزیز از نقل و تدوین حدیث منع شد و اولین کتاب عامه بعد از سال ۱۲۵ هجری تألیف شد، مضاف بر این که تأثیر حکام بر تدوین کتب حدیثی قابل انکار نیست، نگاه ما به روایات عامه، در حوزه تفسیر قرآن کریم، مثبت نیست.

یکی از آفت‌های خانمان‌سوز در حوزه تفسیر، برداشت‌های شخصی غیر مستند و تحمیل افکار به آیات قرآن کریم است. کسی که قرآن را به نظر خود تفسیر کند، شامل فرمایش «فلیتَّبُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» خواهد شد.

بدیهی است برداشت از ظواهر آیات، باید بر اساس ادبیات عرب اصیل باشد و این مصداق تفسیر به رأی نیست.^(۲) آیات زیادی دلالت بر حجیت ظواهر قرآن دارد،

۱- می‌توان از هر دو قسم اخیر به نحوی در کشف حقایق قرآن بهره برد.

۲- زیرا که عرب‌های امروزی بسیاری از لغات و ترکیبات قرآن را آن گونه که باید و شاید نمی‌فهمند و حتی عرب‌های عصر نزول قرآن هم کم و بیش در فهم قرآن مشکل داشته‌اند. زیرا که در قرآن لغات غیر قریش و لهجه‌های متفاوت مناطق مختلف به کار برده شده است. افزون بر این، فهم بسیاری از آیات قرآنی ساده نیست و نیاز به تفکر، تدبّر و الهام‌گیری از بیانات معصومین علیهم السلام دارد.

به این که روایت معتبری مخالف آن نرسیده باشد^(۱). بنابراین نباید در حجیت ظواهر قرآن تردید کرد^(ب).

چه کسانی حامل علوم قرآن اند؟

بر اساس مدارک، دانش کامل قرآن، نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است و هر کسی از آن نصیبی یافته، به قطره‌ای از دریای بیکران دست پیدا کرده است. علامه شیخ محمد تقی مجلسی رحمة الله علیه معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳-۱۰۷۰ ه. ق) در کتاب ارزشمند روضة المتقین در ضمن یک حدیث شریف ارتباط دو عنوان حاملان قرآن و یاران شب را مورد بررسی قرار می‌دهد. ابن عباس گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَشْرَافُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ

اشراف و بزرگان امت من، حاملان قرآن - یعنی کسانی که علم قرآن

بر آنها بار شده - و اصحاب الیل - یاران شب - هستند.

در رابطه با معنای این حدیث بین علما اختلاف وجود دارد. بعضی گفته‌اند: منظور از حاملان قرآن، کسانی هستند که آیات قرآن را حفظ کرده‌اند. با توجه به این گفته روشن است که حفظ قرآن کریم بسیار ارزشمند و مفید است ولی تنها حفظ نمی‌تواند موضوع حدیث باشد. زیرا در این صورت، باید افرادی چون حجاج بن یوسف ثقفی که حافظ قرآن بود را نیز جزء اشراف امت دانست. بعضی گفته‌اند: این حدیث در وصف اهل بیت عصمت علیهم السلام است و آنان اشراف این امت‌اند.

ا - آن چه بیان شد، خلاصه کلام مرحوم شیخ انصاری رحمة الله علیه در کتاب رسائل بوده که درباره ظواهر قرآنی سخن گفته است.

ب - آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ یعنی همین ظاهر قرآن است که این همه به تدبیر و تفکر سفارش شده است، (قمر، آیه ۱۷).



با توجه به مقام و جایگاه بلند و بی مانند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، بی شک مصداق کامل این حدیث امامان معصوم سلام الله علیهم اجمعین هستند، ولی لسان حدیث به خاطر اطلاق و عمومیتش عاری از اختصاص است.

خداوند به روی اهل تهجد و شب زنده دارانی که با نفس خود مخالفت و در مسیر خواست خداوند حرکت می کنند، درهایی از معارف قرآن را می گشاید. بزرگانی مانند سلمان فارسی، مقداد، ابوذر، میثم تمّار، کمیل بن زیاد، رشید هجری، جابر بن یزید جعفی از این قبیل اند.

به همین خاطر است که از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به رشید علم بلایا و منایا^(۱) افاضه می شود. حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَهُ.^۱

حضرت به سینه خود اشاره کردند که در این سینه من علم متراکم شده است، دوست دارم به کسی یاد بدهم؛ اما پی حاملش می گردم.

آن گاه در توصیف آنها می فرمایند:

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ اسْتَأْنَوْا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرْفُونَ وَ أَنْسَوْا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ^۲

علامات ایشان این است که علوم به قلوبشان هجوم می کند و وارد می شود و اینها صاحب یقین هستند. چیزهایی که مترفان و آدمهای عیاش از آن وحشت دارند، اینها ترس و وحشت ندارند و به تنهایی و شب زنده داری انس دارند در حالی که جهال از آن وحشت دارند.

چنانچه گذشت تمامی علم کتاب، نزد ائمه اطهار علیهم السلام است و آنان به کسی که صلاحیت داشته باشد به قدر ظرفیت و صلاحیتش از آن علوم افاضه می کنند.

۱ - علم بلایا و منایا یعنی علم به بلاها و مصایبی که برای افراد بشر و یا جامعه رقم خورده است و علم به مقدار زندگی آنها در دنیا. در طول تاریخ، فرزانه‌گانی می زیسته‌اند که در سایه ایمان، تقوا و عبادت خالصانه پروردگار به این گونه دانش‌ها دست یافته‌اند. اینان افرادی بوده‌اند که در سایه تعلیمات و حیانی و تربیت‌های انبیا و اوصیای الهی به درجات قابل توجهی از قرب الهی رسیده و گوی سبقت را از اقران خویش ربوده‌اند.

مطابق روایات مصداق کسی که نزد او علم کتاب است در آیه:

﴿ **فَلْكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ** ﴾^۲

امیرالمؤمنین **علیه السلام** است.

در اذن دخول حرم می خوانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكَّامٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ ...

سپاس می گزاریم، خدایی که برترین خلائق اش را بر ما امام قرار داد، تفضلی که به امم قبل نشد. بزرگوارانی که اگر بنا بود خداوند عالم در مکان حاضر شود، بمانند اینان متجسد می شد.

از عنایت خداوند است که پیامبر ما برترین پیامبران و اوصیا، برترین اوصیا هستند. این حقیقت روشنی است که حتی برخی از زنداقه^(۱) به آن لب به اعتراف گشودند. فرد ملحدی چون ابن مقفع چون نزد امام صادق **علیه السلام** حاضر شد و استدلال امام را شنید در وصف امام گفت: او یک موجود روحانی است که به شکل بشر ظاهر شده است.

امام **علیه السلام** فرمودند: ما هستیم که علم تفسیر قرآن و تأویل آن را می دانیم. علم احکام را می دانیم و ما از اینها آگاهیم و شما آگاه نیستید...^(ب).

علوم ائمه معصومین **علیهم السلام** و همچنین کمالات ایشان از ورطه خیال، وهم و عقل ما فراتر است. یعنی عقول نمی تواند به واقعیت آنچه که ائمه **علیهم السلام** برآند برسند. در زیارات جامعه می خوانیم:

وَدَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ

همه چیز در مقابل شما دلیل است.

طَاطَأُ كُلِّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لَطَاعَتِكُمْ

ا - زندیق: ملحد، مرتد، کافر. از دین برگشته و زندیق جمع زندیق است.

هر شریفی در مقابل شرف شما خاضع است و باید سر فرود بیاورد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَاللَّهِ، أَنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ كِتَابِ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي

من علم کتاب الله یعنی قرآن را از آغاز تا پایانش می‌دانم، گویا در کف دستم قرار دارد.

بنابراین اگر بخواهیم علاوه بر ظواهر قرآن که با تدبر حاصل می‌شود به معارف بلند قرآنی دست یابیم چاره‌ای جز بهره مند شدن از سخنان پر نور ائمه اطهار علیهم السلام نیست. بنابراین استفاده صحیح و بی‌نقص، از قرآن بدون اهل بیت علیهم السلام امکان پذیر نمی‌باشد.

برخی با این تصور که اگر بنا باشد برای فهم قرآن به چیز دیگری - مثل بیان پیامبر و امامان علیهم السلام نیاز باشد در این صورت قرآن ﴿تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ نخواهد شد، به روش تفسیر قرآن به قرآن رو آوردند.

شکی نیست در قرآن بیان هر چیزی وجود دارد. خداوند متعال در سوره نحل می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾^(۱)

و از طرفی ما بالوجدان قدرت استخراج مطالب زیادی از قرآن نداریم پس برای ما

تبیین کل شیء نیست. خداوند در سوره عنکبوت تبیان را این گونه توضیح می‌دهد:

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾^(۲)

در فرازی دیگر می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ

مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ

وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^(۳)

۱ - نحل، ۸۹ (ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است).

مطابق روایات امامان کسانی هستند که راسخ در علم و صاحب علم قرآن‌اند. قرآن برای آنان روشن است و چیزی از علوم قرآن بر آنان مخفی نیست. بنابراین برای استفاده صحیح و بی‌نقص از قرآن نیازمند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستیم. در آیه فوق‌الذکر تصریح شده است که عده‌ای خاص که راسخ در علم‌اند آیات متشابه را می‌فهمند. امام صادق علیه‌السلام در روایتی نورانی هلاکت و تباهی مردم را، در متشابهات قرآن دانسته و می‌فرماید: چنانچه مردم بدون مراجعه به اوصیا، دست به تأویل کلام الهی بزنند و از آنچه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند دوری نمایند، هلاک خواهند شد (ب).

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَلَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بَأْرَائِهِمْ وَاسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَنَبَذُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ.

مردم تنها در رابطه با متشابه به هلاکت افتادند. زیرا معنای آن را ندانسته و حقیقتش را نشناختند؛ برای آن از پیش خود و به رأی خود تأویل وضع نموده و بدین ترتیب خود را از سؤال اوصیا بی‌نیاز ساختند و سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را پشت سر انداختند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز حکمت جعل متشابه را به وضوح بیان کرده‌اند:

أ- آل عمران، ۷ (او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات «محکم» [= صریح و روشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد و قسمتی از آن، «متشابه» است اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند و تفسیری برای آن می‌طلبند؛ در حالیکه تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند).

أ - وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۱۴۷.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ بَسَعَهُ رَحْمَتِهِ وَرَافَقَهُ بِخَلْقِهِ وَعِلْمِهِ بِمَا يُحْدِثُهُ
 الْمُبْدِلُونَ مِنْ تَغْيِيرِ كَلَامِهِ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةً أَقْسَامَ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ
 يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنُهُ وَلَطَّفَ
 حِسَّهُ وَصَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَقِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ
 إِلَّا اللَّهُ وَأَمَنَّاوَهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَإِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِنُلَّا يَدْعَى
 أَهْلَ الْبَاطِلِ مِنَ الْمُسْتَوِينِ عَلَيَّ مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يَجْعَلْهُ اللَّهُ لَهُمْ وَلِيُقَوِّدَهُمُ الْإِضْطِرَارُ إِلَيَّ
 الْإِيْتِمَارُ بِمَنْ وَّلَاهُ أَمْرَهُمْ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ تَعَزُّزًا وَافْتِرَاءً عَلَيَّ
 اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَاغْتِرَارًا بِكَثْرَةِ مَنْ ظَاهَرَهُمْ وَعَاوَنَهُمْ وَعَانَدَ اللَّهُ جَلَّ
 اسْمُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.^۵

خداوند متعال به دلیل گستردگی رحمت و رافتش بر خلق خویش و
 علم به آنچه از کسانی که خواهان تبدیل و تحریفند سر می‌زند کلامش
 را به سه بخش تقسیم کرده است:

قسمی از آن را به گونه‌ای قرار داد که عالم و جاهل می‌فهمند؛ بخشی
 را به گونه‌ای ساخت که تنها کسانی که دارای ذهن صاف، حس لطیف
 و قدرت تشخیص صحیحند و خداوند سینه آنان را برای پذیرش اسلام
 فراخ نموده است، می‌فهمند و قسم دیگر را جز خدا، امنای او و راسخان
 در علم نمی‌دانند.

هدف خداوند این است تا اهل باطل که بر میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
 سلطه یافته‌اند، ادعای علم کتاب را که خداوند دانش آن را برای
 آنان قرار نداده است، نکرده و اضطرار، آنها را وادار به پذیرش ولایت
 کسانی کند که خداوند ولایتشان را به آنها واگذار کرده است.

پس حکمت اینکه خداوند متعال بخشی از قرآن را متشابه قرار داده است که جز خود او و آنهایی که مرتبط با او هستند معنای آن را نمی‌دانند، این است که اَمّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به گردن نهادن بر پذیرش امامت امامان اهل بیت علیهم السلام که حاملان واقعی علم کتابند، وادار کند و همین امر در اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام کافی است؛ زیرا هیچ کس جز آنان ادعا نکرده که به تمامی علم کتاب احاطه دارد. بنابراین خداوند متعال با این کار خویش، نه تنها حقانیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اثبات کرده است، بلکه بدین وسیله به همگان فهمانده است که علم به مراد الهی جز از طریق خود او ممکن نیست و کسی که از طریق دلالت الفاظ نتوانست به مراد الهی برسد چاره‌ای ندارد جز اینکه دست به درگاه او بلند کرده و فهم مراد خویش را از او طلب نماید. و اما تنها کسی که آگاه به این امر است، وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، انسان برای فهم آیات متشابه، ناگزیر است که به بیان آن حضرت مراجعه نماید. از سوی دیگر از میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکترین آنها به ایشان و عالم‌ترین اشخاص در زمان آن حضرت و پس از آن، کسی نیست جز امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان آن بزرگوار، لذا تنها راه رسیدن به مراد الهی پس از پیامبر، مراجعه به اهل بیت علیهم السلام و کسب فیض از محضر آن بزرگواران است.

تاکنون مشخص شد روش رسیدن به معارف قرآن علاوه بر گذراندن مقدمات درسی لازم، برای آشنایی با ظاهر قرآن کریم، تحصیل تقواست؛ تا باب فهم گشوده شود. و نیز مشخص گردید که اهل بیت علیهم السلام در فهم قرآن نقش اساسی دارند. زیرا تقوی، بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام مفهوم نداشته و از طرفی برای رسیدن به حقایق کامل قرآن، چاره‌ای جز استفاده از آن سفره گسترده الهی نیست. مضاف بر این که فهم آیات متشابه، بدون بیانی از اهل بیت علیهم السلام میسر نیست.

زهری می‌گوید^(۱) از امام علی بن الحسین علیه السلام شنیدم که فرمودند:

آیات القرآن خزائن کَلَّمَا فتحت خزائنه ینبغی لک أن تنظر ما فیها

آیات قرآن گنجینه‌هایی هستند، هرگاه که خزینهای از این خزاین گشوده شود سزاوارتر است برای تو اینکه داخل خزانه را نگاه کنی و در آن تدبّر کنی. داخل آن گنجینه، گنجینه‌های فراوانی است که داخل هر کدام از آن گنجینه‌ها، نیز گنجینه‌های فراوانی است که شما باید به آن توجه کنید.

علامه مجلسی اول **رحمة الله علیه** می‌نویسد:

در اوقاتی که در نجف اشرف مشرف بودم، ضمن این که تفسیر مطالعه می‌کردم، به بعضی از ریاضت‌ها و عبادت‌ها نیز مشغول بودم [به نظر می‌رسد که شبها به وادی السلام می‌رفته و روزها به حرم امیرالمؤمنین **علیه السلام** مشرف می‌شده یا بالعکس] وی ریاضتی را عنوان کرده و می‌نویسد: من از این ریاضت نتیجه گرفتم.

علامه ادامه می‌دهد:

در ضمن مشغول بودن به توسّلات و ریاضات شرعی به مطالعه تفاسیر هم مشغول بودم. یکی از شبها پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله و سلم** را در عالم رؤیا دیدم، پیش خودم گفتم در کلمات پیامبر خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** و در اخلاق ایشان تدبّر کن. هر مقداری که من بیشتر در کلمات و رفتار آن حضرت تدبّر می‌کردم، عظمت آن حضرت برای من بیشتر جلوه می‌کرد به طوری که این عظمت تمام فضا را پر می‌کرد. وقتی از خواب بیدار شدم، به من الهام شد که قرآن، خُلق و خوی پیامبر خداست. بنابراین از آن هنگام هر مقدار شروع کردم و در آیه مشخص مشغول به تدبّر شدم، پرده‌هایی از آن آیه کنار می‌رفت و علمی برای من روشن می‌شد.

«... کَلِمًا إِزْدَادَ تَدَبُّرِي فِي آيَةٍ وَاحِدَةٍ كَمَا يَزِدُّ الْحَقَائِقُ...» هر چه بیشتر در آیه‌ای تدبّر می‌کردم آن حقایقی که از آن آیه شریفه می‌فهمیدم بیشتر بود. تا کجا؟ «... إِلَى أَنْ وَرَدَ عَلَيَّ مِنَ الْعُلُومِ مَا لَا تَنْهَاهِي دَفْعَةً وَاحِدَةً...» تا اینکه سرانجام آن علمی که از تدبّر کردن در آن آیه شریفه بر من وارد می‌شد به گونه‌ای بود که نهایت نداشت و این علوم هم به طور دفعی بر قلب من وارد می‌شد. «... فَفِي كُلِّ آيَةٍ كُنْتَ أَتَدَبَّرُ فِيهَا كَمَا يَظْهَرُ مِثْلَ ذَلِكَ...» در هر آیه‌ای که تدبّر می‌کردم مثل همین مطلب بود که





علوم، به طور دفعی بر قلب من وارد می‌شد. «... ولا يمكن التصديق بهذا المعنى قبل الوقوف، فإنه كالممتنع العادي...» این مطلب را کسی باور نمی‌کند مگر خود رسیده باشد. «... وَ لَكِنَّ الْغُرُضَ مِنْ ذِكْرِ الْإِرْشَادِ لِلْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ ...»

در نهایت می‌نویسد: مقصود من از بیان مسأله ارشاد برادران دینی‌ام بود نه خودنمایی و فخر فروشی و نه به جهت جلب نظر مردم.

ریاضت علامه، از این قرار بود:

۱- الصمت عمّا لا یعنی بل عن غیر ذکرالله تعالی؛

سکوت از چیزهای بیهوده بلکه از هر چیزی که ذکر خدا نیست.

۲- ترک المستلذات من المطاعم و المشارب و الملابس؛

کناره‌گیری از لذت‌های حرام و نیز قناعت در حلال.

دسته‌ای از ملائکه در روز قیامت به بعضی از مؤمنین سلام می‌دهند ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾^(۱) این سلام به خاطر این است که ایشان از لذت‌های

حرام دوری کرده‌اند.

از آنجا که استفاده از نعمت‌های خداوند به صریح قرآن کریم اشکال ندارد.

﴿فَلَنْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۲)

به نظر می‌رسد مقصود علامه این نیست که از نعمت‌ها استفاده نشود، بلکه هدف آن است که از لذت بردن از این نعمت‌ها بدون آنکه جنبه عرشی پیدا کند، پرهیز شود (استغفرک من کل لذه بغیر ذکرک) و شاید هم مقصود ایشان این است که در استفاده از نعمت‌ها قناعت شود.

ا - رعد، ۲۴ (سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان چه نیکوست سرانجام آن سرا).

ب - اعراف، ۳۲ (بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای را حرام کرده است؟!).

۳- و الغزله عن غير أولياء الله تعالى.

از غير دوستان خدا هم دوری کند. اگر معاشرتی هم دارد با دوستان خدا باشد.

۴- و ترك النوم الكثير؛ زياد هم نخوابد.

۵- دوام الذکر مع المراقبه؛ و ذکر را هم ادامه بدهد با مراقبت. يعنى خدا را حاضر و

ناظر ببیند. ایشان ذکر **يا حيّ يا قيّوم يا من لا إله إلا أنت** را توصیه کرده و

می‌نویسند: و لكن أكثر من ذکر «يا الله».

علامه به مصداق **من أخلص لله أربعين صباحاً جرت ينابيع الحكمة من قلبه**

على لسانه مداومت بر این امور را به مدت چهل روز سفارش می‌کنند - و المداومه

على ما ذکر أربعين يوماً - و می‌نویسد:

اگر شخصی مدت چهل روز مشغول این کار بشود ابواب رحمت و معرفت خدا

بر رویش باز می‌شود و باعث رسیدن به مقامات والایی از جهت معنوی می‌گردد.

مرحوم مجلسی می‌گوید:

مدت چهل سال است که به هدایت مردم مشغول هستم. برایم اتفاق نیفتاده که

یک نفر را ببینم که این کار را انجام داده باشد. یعنی چهل روز خودش را مستغرق

در عبادت و ذکر خدا کرده باشد که به غیر خدا کاری نداشته باشد ... در همین

ایامی که مشغول این ریاضت بودم، پیامبر خدا **صلی الله علیه و آله و سلم** را دیدم و از آن

حضرت سؤال کردم که نزدیکترین راه به طرف خدا چیست؟^(۱) حضرت فرمودند:

همان که می‌دانی ... من به غیر این راه، چیز دیگری نمی‌دانم.

أ - به جهت فواید در این قصّه و برای آگاهی بیشتر به مقدمه کتاب شریف لوامع صحبقرانی

مراجعه شود.

چکیده مطلب:

- تنها اهل بیت **علیهم السلام** حامل جمیع علوم قرآن‌اند.
- کسب معارف قرآنی نیاز به طی مقدمات درسی و نیز معنوی است.
- بدون ولایت اهل بیت **علیهم السلام** و نیز استفاده از سخنان اهل بیت **علیهم السلام** حقایق قرآن بر انسان مکشوف نخواهد گردید.
- خداوند با متشابه قرار دادن برخی از آیات، همگان را اجبار به رجوع به اهل بیت **علیهم السلام** نموده است.
- دانشمندان خارج از مسیر اهل بیت **علیهم السلام** گرچه زحمات بسیاری کشیدند ولی بخاطر محروم بودن از ولایت، علمشان مشوب و مخلوط بوده و به حقایق دست نیافتند.
- ریاضت‌های مشروع در شعاع ولایت، باب فهم حقایق قرآنی است.





پی نوشتها

- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.
- ۲- همان.
- ۳- رعد، ۴۳.
- ۴- عنکبوت، ۴۹.
- ۵- احتجاج، ج ۱، ص ۲۵۳ و بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۴۵.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات لاهیجی، چاپخانه امیران، چاپ دوم، سال ۸۰.
- ۳- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، متوفی ۱۱۱۱، انتشارات المکتبه الاسلامیه، طهران خیابان بوذرجمهری.

بیت